فصلنامه مطالعات حقوق
Journal of Legal Studies
شماره بیست و پنجم. پاییز ۱۳۹۷، صص۱۶۵-۱۵۳ Vol 3. No 25. 2018, p 153-165
شماره شاپا (۲۵۳۸-۶۳۹۵) ISSN: (2538-6395)

اداره ادله در دادرسی با رویکرد منع از اطاله دادرسی

فریبا محمودی
کارشناس ارشد حقوق خصوصی

چکیده

اداره ادله در دادرسی بدین معنی است که دادرس این اختیار را داشته باشد که در صورت درخواست یکی از طرفین و استناد آن به یکی از ادله جهت اثبات ادعای خود با بررسی این موضوع که ادله مذکور در اثبات ادعا نقش ندارد و پرداختن به این موضوع باعث اطاله دادرسی می‌گردد از پذیرش آن امتناع ورزد. مضافا بدین معنی است که دادرس تشخیص دهد چه هنگام و از کدام ادله اثبات دعوا استناد ببرد که هم موثر واقع شود و هم موجب اطاله دادرسی نگردد. منظور از تحقیق مذکور نیز با روش تحلیلی – توصیفی بیان این موارد و نقد و تحلیل قانون در این خصوص می‌باشد. در واقع، سوالات پیش رو بیان و تشریح مفهوم اداره ادله، تاثیر آن در اطاله، تحلیل توسل و یا عدم امکان توسل به قطعیت و امکان خطاپذیری ناچیز ادله جهت افزایش سرعت دادرسی و راهکارهای بهینه‌سازی رسیدگی ادله جهت کاهش اطاله دادرسی است، در مجموع به نظر می‌رسد که یکی از مهمترین راهکارهای کاهش اطاله دادرسی توجه به نحوه اداره ادله دادرسی و نحوه رسیدگی به آن است و از سوی دیگر در صورت قطعیت دلایل و یا خطاپذیری جزیی ادله، از رسیدگی مجدد به آنها خودداری شود.

واژه‌های کلیدی: اطاله دادرسی، اداره ادله، تحصیل دلیل.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

بیان مسئله

اطاله دادرسی یکی از مهمترین معضلات حال حاضر در نظام قضایی داخلی و بسیاری از نظام‌های قضایی دیگر می‌باشد. از حیث لغوی اطاله به معنای طول دادن چیزی، ادامه دادن و دراز کردن و دادرسی به معنای قضا، محاکمه و عمل دادرس است(دهخدا، ۱۳۷۳)، دادرسی به معنای اعم رشته ای از علم حقوق است که هدف آن تعیین مقررات راجع به اقسام دعاوی و اجرای تصمیمات دادگاه‌ها می‌باشد که در فقه به آن علم القضا می گویند(جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸). همچنین دادرسی به معنای خاص مجموعه عملیاتی است که به مقصود پیدا کردن یک راه حل قضایی به کار می‌رود. بر این اساس، می‌توان گفت: "اطاله دادرسی عبارت است از طولانی شدن غیرمعقول زمان رسیدگی دادگاه به دعوا یا امر مطروحه از مقطع شروع دعوا تا زمان ابلاغ رأی قطعی"(طیب، ۱۳۸۹).

لذا اطاله دادرسی روند احقاق حق را به تأخیر میاندازد و تأخیر در این امر چیزی کمتر از بی‌عدالتی نیست. بر همین اساس طرح جامع جلوگیری از اطاله دادرسی از سال ۱۳۷۳ به بعد و توسط آیت الله شاهرودی مطرح گردید. در این باره اقداماتی انجام شد که از جمله آن می‌توان به تأسیس شورای حل اختلاف اشاره نمود.

علاوه بر این امر در قانون جدید آیین دادرسی کیفری نیز، بسیاری از فرآیندها مقید به زمان شده است و ضمانت اجرای اداری و انضباطی برای ضابطان و مقامات قضایی که مراحل رسیدگی را با کندی انجام می‌دهند، در نظر گرفته شده است.

با این حال، اطاله دادرسی در امر حقوقی در برخی موارد اجتناب ناپذیر و قابل توجیه است. دادرسی حقوقی امری طرفینی بوده و به طور مستقیم ارتباطی با نظم و امنیت عمومی ندارد لذا بررسی آن اهمیت کمتری دارد. لیکن اطاله دادرسی در امر کیفری اهمیت بیشتری دارد؛ چرا که اقتضای کیفری رسیدگی فوری و خارج از نوبت به آن است تا هم احقاق حق شاکی و زیان دیده از جرم به موقع و بدون فوت وقت صورت گیرد و هم جامعه شاهد اقدام سریع دستگاه قضایی در برخورد با مجرم و ایجاد نظم و امنیت عمومی و در آخر تحقق عدالت باشد (گلدوست جویباری، ۱۳۸۸). لکن پدیده اطاله دادرسی در هر دو دعوای مدنی و کیفری وجود دارد که با توجه به وجوه اشتراک این دو نوع دعاوی در برخی اصول دادرسی معیارهای کمی، علل اطاله دادرسی در هر دو مورد تا حدود زیادی مشابه هستند. البته تاخیر در رسیدگی به جرائم، مخصوصاً جرائم عمومی و سنگین، با توجه به تاثیرات اجتماعی تاخیر مجازات مجرمان، بیشتر است که اکنون به لحاظ احیاء دادسراها و کاهش ورودی پرونده در محاکم کیفری امید است با تقویت دادسراها و رفع موانع و مشکلات موجود معضل اطاله‌ی دادرسی در این بخش مرتفع گردد (عبادی، ۱۳۸۵).

یکی از مفاهیمی که می‌تواند اطاله دادرسی را تحت تاثیر قرار دهد، ادله اداره دادرسی است. توضیح آن که ادله و شیوه طرح آن از جانب خواهان یا خوانده و ارزیابی آن از طرف قاضی رسیدگی کننده تاثیر

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

مستقیم بر سرعت دادرسی دارد، چنان که اگر مستند دعوا سند رسمی مربوط به یک دین باشد به صرف ناتوانی خوانده از احراز پرداخت مؤدای سند حکم به نفع خواهان صادر می‌شود (نظیر دعوای مطالبه مهریه)؛ حال آنکه اگر مستند دعوا کارشناسی باشد با لحاظ مدت لازم برای کارشناسی و قابلیت اعتراض به نظریه‌ی کارشناسی مدت زمان زیادی برای دادرسی صرف می‌گردد.

ادله در لغت به معنای رهنمون، راهبر، نماینده، راهنما و گواه و انصاف می‌باشد و ادله در زبان عربی جمع مکسر دلیل یا دلایل است. ادله به عنوان وسایلی است که قانونا بتوانند وجود یا عدم وجود یک واقعه و صحت یا سقم یک موضوع را تایید کنند، از مهمترین مسائل آیین دادرسی و ازجمله یکی از موارد دادرسی کیفری است. بزرگان حقوق کیفری بحث دلیل را به عنوان یکی از اجزای پایه ای و اساسی دادرسی کیفری معرفی می‌کنند، زیرا در صورت فقدان دلیل، قاضی مکلف به صدور حکم برائت است (تدین، ۱۳۸۸).

بدین خاطر است که قانون گذار و قاضی مکلفند بین مصالح و منافع مختلف از قبیل، حمایت از بی‌گناه، احترام به حیثیت و شرافت انسانی و حمایت از نظم عمومی جامعه رابطه صلح آمیز برقرار کند. ادله در دعاوی به ویژه در دعاوی کیفری جایگاه و اهمیت دارد. بنابراین مرکز ثقل دادرسی، و انتساب آن به متهم، در امور کیفری کاشف حقیقت است و این کشف حقیقت فقط در خدمت تامین منافع خصوصی افراد زیان دیده نیست و به این قلمرو محدود نمی‌شود. در علم حقوق، دلیل در دو مفهوم مورد توجه است؛ نخست، در مفهوم اخص، به هر وسیله ای گفته می‌شود که در قانون پیش بینی شده و در مراجع قضایی سبب اقناع وجدان دادرس به واقعیت امر مورد ادعا شود. دوم؛ در مفهوم اعم، عمل فراهم آوردن وسایلی است که وجدان دادرس را اقناع نمایند.

مفهوم دلیل به معنای اخص آن در امور حقوقی بیشتر جلوه می‌کند. در امور کیفری، دلیل به مفهوم آن مد نظر است و به همین جهت گروهی از نویسندگان اقامه‌ی دلیل را به تمهیدات وسایلی که بتواند اعتقاد دادرس را به درست بودن ادعا تامین کند تعریف کرده اند (بلک[1]، ۱۹۷۹).

با وجود این اصطلاح دلیل در حقوق به هریک از دو مفهوم مذکور به کار می‌رود با لحاظ این تفکر است که نمایاندن و تشخیص و کشف واقعیت مورد نظر است؛ بنابراین وظیفه دادرس یافتن حقیقت است. حقیقت وقایع حادث شده یا روابط حقوقی، چنانچه در عالم خارج محقق شده‌اند. با این حال، گونه‌ی دیگری نیز از حقیقت مطرح است که گاهی آخرین مستمسک و راه حل برای حل و فصل دعوی به شمار می‌رود و آن حقیقت قضایی است. حقیقت قضایی، تصویری است که از ادله‌ی ارائه شده به دادرس نتیجه گرفته می‌شود و گاه سبب تغییر شکل و ماهیت حقیقت مطلق (واقعیت مادی خارجی) شده و ظاهری مبدل به حقیقت می‌دهد. بی‌تردید قاضی باید تمام هم خود را بر آن دارد تا حقیقت مطلق را بدون توجه به ظاهر گاه فریب دهنده ادله‌ی ارائه شده، کشف و استخراج نماید (تدین، ۱۳۸۸).

---

1. Black

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

اداره ادله در دادرسی می‌بایست به عنوان یکی از مسائل مهم مورد توجه قانون گذار قرار بگیرد، اما متاسفانه در خصوص نقش قاضی و اختیارات وی جهت اداره ادله در راستای منع از اطاله دادرسی سخنی به میان نیامده است. اداره ادله در دادرسی بدین معنی است که دادرس این اختیار را داشته باشد که در صورت درخواست یکی از طرفین و استناد آن به یکی از ادله جهت اثبات ادعای خود با بررسی این موضوع که ادله مذکور در اثبات ادعا ندارد و پرداختن به این موضوع باعث اطاله دادرسی می‌گردد از پذیرش آن امتناع ورزد. مضافا بدین معنی است که دادرس تشخیص دهد چه هنگام و از کدام ادله استناد ببرد که هم موثر واقع شود و هم موجب اطاله دادرسی نگردد. منظور از تحقیق مذکور این است که با بررسی سیستم دادرسی ایران بتوان راهکارهای عملی و مناسب ارائه داد .

سوال اصلی

ـ با اداره ادله می توان اطاله ی دادرسی را کاهش داد؟

سوالات فرعی

ـ می توان با استناد به برخی از دلایل و با توسل به قطعیت و امکان خطاپذیری ناچیز آن سرعت دادرسی را افزایش داد؟

ـ توسل به دلایل غیر قطعی و زمان بر (از جمله کارشناسی) جهت کند کردن روند دادرسی در مواردی که تاخیر در رسیدگی مطلوب است راه گشا می باشد؟

ـ راهکارهای بهینه‌سازی رسیدگی ادله جهت کاهش اطاله دادرسی کدام است؟

فرضیه‌ها

فرضیه اصلی

ـ به نظر می‌رسد یکی از مهمترین راهکارهای کاهش اطاله دادرسی توجه به نحوه اداره ادله دادرسی و نحوه رسیدگی به آن است.

سایر فرضیات

ـ به نظر می‌رسد، در صورت قطعیت دلایل و یا خطاپذیری جزیی آن‌ها می‌توان از اطاله دادرسی برای رسیدگی آن‌ها خودداری نمود.

ـ به نظر می‌رسد در این موارد، بهره‌گیری از ادله به خصوص اعطای مهلت‌های زیاد در مرحله رسیدگی بدوی جهت رویت نظر کارشناس، اعتراض به نظر کارشناس، اطاله دادرسی در بخش حقوقی بیشتر به دلیل نظر ندادن کارشناس مفید واقع گردد.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

ـ به نظر می‌رسد؛ از جمله راهکارهای در این خصوص، عدم رسیدگی مجدد قاضی به ادله قطعی، امکان عدم رسیدگی به اسناد اخباری و غیره است.

مفهوم اطاله دادرسی

در این قسمت در ابتدا مفهوم این اصطلاح در فرهنگ لغت و سپس در حقوق مورد توجه قرار خواهد گرفت.

مفهوم لغوی اطاله

اطاله به معنای طولانی شدن می‌باشد. در کتاب قاموس لفارسیه، اطاله به معنای اطاله دادن تعریف شده است و در فرهنگ فارسی عمید، اطاله به معنای طول دادن و به درازا کشیدن تعریف شده است. در واقع، اطاله لغتی عربی و مصدر باب افعال (اطال، یطیل، اطاله) از ریشه (طول) می‌باشد؛ لذا اطاله در لغت به معنای طول دادن چیزی، امتداد دادن و دراز کردن آمده است (دهخدا، ۱۳۶۴؛ ص۲۹۷) و به معنای کش دادن، کشیدن، به درازا کشیدن نیز به کار رفته است و در زبان فارسی و عربی معنای دقیق آن کلمه ای در کنار آن قرار می‌گیرد، بستگی دارد. اطاله و تطویل، متضاد سرعت و تسریع بوده و از این جهت در نوشته‌های حقوقی مترادف با کندی می‌باشد (اتابکی، ۱۳۷۱؛ ص۳۶۵).

مفهوم حقوقی اطاله دادرسی

اصل سرعت در دادرسی (منع اطاله دادرسی) از اصول بدیهی آیین دادرسی مدنی است. در بین قوانین مرتبط تنها در آیین نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری، مصوب بیست و پنج اسفند ۱۳۳۳ و در بند ۹ ماده قانون ۸۰ آن به صراحت اصطلاح (تطویل دادرسی) به کار رفته است. در ماده ۳۸ قانون وکالت مصوب بیست و پنج بهمن ۱۳۱۵نیز، اصطلاح (تطویل محاکمه) به چشم می‌خورد. توضیح اینکه بند ۹ ماده ۸۰ آیین نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری با اندک تغییرات، جایگزین ماده ۳۸ قانون وکالت شده که در این میان اصطلاح (تطویل محاکمه) به اصطلاح (تطویل دادرسی) تغییر پیدا کرد.

در واقع، اطاله از نظر اصطلاحی هم تقریباً همان تعریف لغوی را دارد که بسته به نوع کار مربوطه، تعریف خاص و کامل خود را پیدا می‌کند و به هر حال اطاله یعنی طول دادن کاری یا امری بیش از حد و اندازه معمول و متعارف.

از این رو در تعریف اطاله گفته شده که طولانی شدن غیرمعقول زمان رسیدگی دادگاه به دعوا یا امر مطروحه از مقطع شروع دعوا تا زمان ابلاغ رای قطعی اطاله دادرسی اطلاق می‌شود (افشارنیا، ۱۳۸۹).

لذا می‌توان گفت منظور از اطاله دادرسی به درازا کشیدن و طولانی شدن غیر متعارف و بیش از حد معقول جریان دادرسی یا رسیدگی به دعاوی در مراجع قضایی می‌باشد. به عبارت دیگر، در متون حقوقی اطاله به

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

معنای طولانی کردن زمان به کار رفته است، اطاله و تطویل متضاد سرعت و تسریع بوده و از این لحاظ در برخی مقالات حقوقی مترادف با کندی و بطیء به شمار آمده است.

اداره ادله دادرسی و نقش اصحاب دعوا و قاضی

مقصود از اداره دلیل رسیدگی و نظارت بر دلیل از جهت رعایت مقررات قانونی در خصوص مواعد، نحوه ارائه دلیل، تعرض به دلیل از سوی اصحاب دعوا، اعمال دلیل از سوی دادرس برای فصل دعوا است و ارزیابی دلیل که جنبه شکلی و ماهوی دارد، تشخیص ارزش دلیل می‌باشد که در واقع تحلیل روانی دلیل است. در فرایند اداره و ارزیابی دلیل، به علت نبودن ضوابطی دقیق و مشخص، سئوالهایی مطرح است که پاسخ به آن‌ها راهنمای دادرس در حل مجهول و اجرای عدالت خواهد بود. نتایج نشان می‌دهند با مراجعه به متون فقهی به علت سکوت قانون و دکترین حقوقی چنین بر می‌آید که قاعده «البینه علی‌المدعی و الیمین علی من انکر» ارائه دلیل را فقط تکلیف مدعی می‌داند (دلیر، ۱۳۸۷؛ ص۱۲)، لکن قاضی نیز در این میان دارای نقش موثری است که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

نتیجه‌گیری

یکی از شرایط مهم بهره‌مندی از حق محاکمه عادلانه، رسیدگی به دعاوی و شکایات و صدور حکم در«اسرع وقت» است. چنان‌چه فرایند دادرسی بی‌هیچ دلیل موجه و قانونی دچار اطاله غیرطبیعی و غیرمنطقی شود قطعا براساس دارسی عادلانه لطمه می‌زند، هر چند که در نهایت هم حکم به نفع صاحب حق صادر شود. احقاق حق در کم‌ترین زمان عادلانه‌تر از احقاق حق بعد از گذشت زمان کم و بیش طولانی است. اطاله دادرسی، از جمله مشکلات دستگاه قضایی است. علل اطاله دادرسی، گاه منتسب به قانون و گاه منتسب به اشخاص است، اما یکی از موارد مهم در این خصوص نحوه اداره ادله دادرسی است. در واقع درست است که وظیفه تحصیل و ارائه ادله بر عهده اصحاب دعوا است، اما گاهی همین امر عامل اطاله دادرسی است، لذا توجه به نقش قاضی و راهکارهای جلوگیری از این امر از اهمیت بسزایی برخوردار است.

لذا گفته شد، چنانچه در جریان دادرسی امری احراز شود، مانند آنکه مطلبی به عنوان گواهی یا سوگند گفته شود، در دادرسی‌های بعدی نیز معتبر است؛ منتها این امر به معنی تکلیف قاضی بعدی در تبعیت از ارزیابی دادرس سابق از ادله ارائه شده نیست. در واقع، باید بین دو موضوع تفکیک کرد: وقوع امری مانند اظهار مطلبی یا اجرای قرار و نتیجه‌ای که از آن قرار یا واقعه گرفته می‌شود. وقوع رویدادی یا بیان مطلبی، معتبر و غیرقابل خدشه است. مثلاً چنانچه در پرونده سابق قرار معاینه محل اجرا شده باشد در اجرای آن نمی‌توان تردید کرد یا اگر مطلبی از سوی یکی از طرفین دعوی گفته شده باشد نمی‌توان اظهار آن را انکار کرد. ولی این امر به معنی تبعیت قاضی فعلی از ارزیابی و نتیجه‌گیری قاضی سابق نیست. پس دادرس می‌تواند علی‌رغم پذیرش اجرای قرار، به نتیجه‌ای متفاوت برسد. این مسئله در گواهی نیز رخ‌نمایی می‌کند.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

به عنوان قاعده می‌توان گفت، قاضی مکلف به تبعیت از ارزیابی دادرس گذشته نیست؛ با این حال در مواردی مانند اقرار و سند صریح که موضوع ارزیابی در مورد آن‌ها منتفی بوده و دلالت آن‌ها از نوع وضعی است، نقش قاضی منفعل بوده و می‌توان قاضی بعدی را مکلف به صدور رأی به استناد اقرار یا سندی دانست که مستند صدور رأی در پرونده قبلی بوده است.

همین حکم در خصوص سوگند نیز جاری می‌شود. سوگند در حکم صلح بوده و در دعاوی دیگر نیز قابل استناد است و قاضی نیز مکلف به محترم نگه داشتن مفاد آن است. در دلایل احرازی، نظر به اینکه نقش دادرس نقشی فعال است و اظهار نظر قضایی وی نقشی بسزا در قوت بخشیدن به توان اثباتی دلیل دارد (امارات جز ادله عقلی می‌باشند) و از آنجا که ارزش دلیل در دادرسی دیگر نمی‌تواند بیشتر از ارزش آن در دادرسی‌ای باشد که در ضمن آن به درستی دلیل پرداخته شده است، لذا به عنوان قاعده نمی‌توان دادرس را مکلف به صدور رأی بر اساس ادله‌ای دانست که شخصاً استنباطی از آن نداشته و یا آنکه تحت نظر وی تمهید نشده است. پذیرش این امر تا حد زیادی از اطاله دادرسی جلوگیری خواهد کرد.

از سوی دیگر، بررسی‌ها نشان می‌دهد که اگر چه علم دادرس را نمی‌توان دلیلی مستقل در امور خصوصی به حساب آورد. لیکن این بدان معنی نیست که علم او فاقد هرگونه اعتباری است. بلکه، چون وظیفه‌ی اداره و ارزیابی دلایل قانونی بر عهده‌ی قاضی است، اولاً علم ناشی از دلایل معتبر خواهد بود، ثانیاً اگر مفاد دلایل ابرازی، مخالفت علم قاضی باشد. و قاضی به عدم صحت آن‌ها علم داشته باشد، نمی‌تواند به این نوع از دلایل که بر عدم صحت آن‌ها آگاه است ترتیب اثر دهد و باید به مفاد سایر ادله رسیدگی و مطابق آن‌ها حکم صادر نماید؛ بنابراین ضمن پذیرش نظام دلایل قانونی در زمان حاضر، باید برای علم دادرسی اهمیت بیشتری نسبت به سابق قایل بود. این رویکرد قانونگذار در برخی از مواد قانون آیین دادرسی مدنی جدید به وضوح دیده می‌شود. به عبارت روشن‌تر با وضع قوانینی مثل ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ هجری شمسی و رویکرد قانونگذار به کشف حقیقت در دعاوی، اگرچه دلایل قانونی هنوز به اعتبار خود باقی هستند، لکن دیگر موضوعیت مطلق نداشته و به نحوی طریق به سوی واقع بوده و در جهت ایجاد علم در وجدان قاضی کاربرد دارند و از سوی دیگر تحصیل دلیل عمل قبیحی نیست بلکه این تلقین دلیل است که مذموم می‌باشد واصل بی‌طرفی دادگاه مبنای قاعده منع تلقین دلیل است.

در نتیجه، رسیدگی دادرسی هر دادرسی در معنی عام، حقگزاری و رسیدن به حقیقت است. هر چند فصل خصومت جهت رهایی از تنگنا، ملاک قرار گیرد و به دشواری می‌توان ادعا کرد که تنها مرجع رسیدگی فاقد اختیار و نقش در اثبات دعوا، موجب تضمین اجرای عدالت خواهد بود. لذا به جای اینکه نقش دادرس را در این امر، کم‌رنگ نماییم، بهتر است، با شناسایی میزان نقش واقعی ایشان در این خصوص، انسانی عدالت گستر را تبدیل به مأمور برقراری اراده فرضی قانونگذار نکنیم و به جای آن قدرت خطرناک

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

وی را تحت نظارت درآورده و از این جهت اسباب خاطر فرشته چشم بسته دیروز عدالت و مشعل بدست امروز را جلب نماییم.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

فهرست منابع و مآخذ

الف: کتب فارسی

ـ آشوری، محمد، عدالت کیفری (۱)، مجموعه مقالات، تهران، انتشارات دادگستر، چاپ اول، ۱۳۹۲.

ـ آقا حسینی، محسن و موسوی، زهرا، "بار اثبات مدعی و معیار آن در رویه دیوان داوری ایران- ایالات متحده"، مجموعه مقالات همایش صدمین سال تأسیس نهاد داوری در حقوق ایران، شهر دانش، چاپ دوم، ۱۳۹۰.

ـ اتابکی، پرویز، فرهنگ جامع کاربردی فرزان (عربی- فارسی) از دیرینه ایام عرب تا نو ترین واژگان علم و ادب، نشر و پژوهش فرزان روز، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۱.

ـ افشار نیا، طیب، مبین، حجت، اطاله دادرسی و توسعه قضایی، انتشارات خرسندی، ۱۳۸۹

ـ امامی، حسن، حقوق مدنی، جلد ششم، انتشارات اسلامیه، ۱۳۸۷.

ـ اوسطا، محمد جواد، سلسله پژوهش های فقهی حقوقی اعتبار سند و تعارض آن با ادله دیگر در حقوق ایران و فقه امامیه، نشر جنگل، چاپ اول، ۱۳۸۸.

ـ بازگیر، یدالله، تشریفات دادرسی در آراء دیوان عالی کشور، تهران، فردوسی، جلد ۴، ۱۳۸۱.

ـ باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، تلاش آزادی، نشر علم، چاپ اول ناشر، ۱۳۷۹.

ـ بروجردی عبده، محمد، اصول قضایی – حقوقی، مستخرجه از احکام دیوان عالی کشور، تهران، انتشارات رهام، ۱۳۸۲.

ـ پور استاد، مجید، نقش دادرسی مدنی در تحصیلی دلیل و کشف حقیقت، شهر دانش، چاپ اول، ۱۳۸۹.

ـ پیران، حسین، دستور موقت در داوری بین المللی، نشر شهر دانش، چاپ دوم، ۱۳۹۰.

ـ ترکمان، محمد، سیر تطور و اصل دوم متمم قانون اساسی در مجله تاریخ معاصر ایران، (مجموعه مقالات)، ۱۳۶۸.

ـ جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ بیست و یکم، انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۸.

ـ جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دانشنامه حقوق، تهران، انتشارات ان سینا، ۱۳۴۸.

ـ جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دایرةالمعارف علوم اسلامی، انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۱.

ـ حسنی، حسن، اداره جریان دادرسی مدنی بر پایه همکاری و در چارچوب اصول دادرسی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۹.

ـ حیاتی، علی عباس، آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی، انتشارات میزان، ۱۳۹۴.

ـ خامنه ای، محمد، علم قاضی، انتشارات تولید کتاب، ۱۳۹۰.

ـ دهخدا، علی اکبر، دهخدا، لغتنامه، تحت نظر محمد، معین و جعفر، شهیدی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

ـ زراعت، عباس، محشای قانون آیین دادرسی مدنی: ویراست دوم قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی ایران، انتشارات ققنوس، ۱۳۹۱.
ـ ساکت، محمد حسین، دادرسی در حقوق اسلامی، نشر میزان، ۱۳۸۲.
ـ شمس، عبداله، آیین دادرسی مدنی، جلد اول، انتشارات میزان، ۱۳۸۲.
ـ شمس، عبداله، آیین دادرسی مدنی، جلد سوم، نشر دراک، چاپ سوم، ۱۳۸۴.
ـ شیخ نیا، امیرحسین، ادله اثبات دعوی، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
ـ صانعی، یوسف، استفتائات قضایی، انتشارات پرتو خورشید، ۱۳۸۶.
ـ صدرزاده افشار، محسن، ادله اثبات دعوا در حقوق ایران، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۶.
ـ طیب، حجت، افشارنیا، مبین، اطاله‌ی دادرسی و توسعه قضایی، چاپ اول، انتشارات خرسندی، ۱۳۸۹.
ـ عمروانی، رحمان، تعارض ادله اثبات دعوا، در امور حقوقی، نشر فکرسازان، چاپ اول، ۱۳۹۰.
ـ قیم، عبدالنبی، فرهنگ معاصر عربی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱.
ـ کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات، جلد اول، نشر میزان، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰.
ـ کریم زاده، احمد، نظارت انتظامی در نظام قضایی، تهران، روزنامه رسمی، جلد۲، ۱۳۷۸.
ـ کشاورز، بهمن، دادگاه‌های عام، پیشینه، ساختار و تشکیلات، آئین دادرسی، تهران، حقوقدان، ۱۳۷۶.
ـ کریمی، عباس، ادله اثبات دعوا، نشر میزان، ۱۳۹۴.
ـ گلدوزیان، ایرج، ادله اثبات دعوا، تهران، نشر میزان، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
ـ متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، دو جلدی، انتشارات مجد، چاپ اول ناشر، جلد ۱، ۱۳۷۸.
ـ محسنی، حسن، اداره جریان دادرسی مدنی بر پایه همکاری و در چارچوب اصول دادرسی، نشر شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۸۹.
ـ محقق داماد، مصطفی، قواعد فقه، بخش قضایی (۳)، چ ۳، تهران، نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۳.
ـ مدنی، جلال الدین، ادله اثبات دعوا، انتشارات پایدار، ۱۳۹۳.
ـ معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، تهران، انتشارات سرایش، چاپ اول، ۱۳۸۰.
ـ مهاجری، علی، شرح قانون آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، گنج دانش، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰.
ـ نیازمند، رضا، شیعه در تاریخ ایران، شیعه چه می‌گوید و چه می‌خواهد؟، انتشارات حکایت قلم نوین، چاپ اول، ۱۳۸۳.

ب: کتب عربی

ـ ابن قدامه، عبدالرحمن، المغنی، جلد یازدهم، بیروت، دارالکتاب العربی، بی تا.
ـ حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، جلد هجدهم، انتشارات اسلامیه، ۱۳۹۱ه. ق.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

ـ حلی، فخرالدین ابی طالب محمد، ایضاح الفوائد فی شرح القوائد، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۸۹.
ـ خوانساری، احمد، جلد ششم، جوامع المدارس، انتشارات مکتبه الصوری، ۱۳۵۵ق.
ـ سبحانی، جعفر، نظام القضا و شهاده فی شریعه الاسلامیه الغرا، قم، موسسه امام صادق، ۱۳۷۶.
ـ سنهوری، عبد الرزاق، الوسیط، بیروت، انتشارات دار الاحیاء، بی‌تا.
ـ شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالک الافهام فی الشرح شرایع الاسلام، قم، انتشارات دار الهدی للطباعه و النشر، بی تا.
ـ مظفر، محمدرضا، اصول فقه، انتشارات الاعلام الاسلامی، جلد دوم، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
ـ موسوی اردبیلی، عبدالکریم، فقه القضا، بی‌جا، بیتا.
ـ موسوی خمینی، روح الله، تحریرالوسیله، ج ۱، مطبوعات دارالعلم، بی‌تا.
ـ موسوی خمینی، روح الله، تحریرالوسیله، جلد دوم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۰۹ق.
ـ نجفی، حسن، جواهرالکلام، ج ۲ و چهلم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.

ج: مقاله‌ها

ـ افتخار جهرمی، دکتر گودرز، دنکوب، ابوالفضل، نقش اصحاب دعوا در امور موضوعی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۸، ۱۳۹۱.
ـ باقری اصل، حیدر، نظریه تفصیل مبادی علم قاضی، مجله فلسفه و کلام، شماره ۹، ۱۳۸۵.
ـ براهوئی، شیوا، علیخانی، صادق، بررسی جایگاه علم دادرس در تحصیل دلیل در قوانین حقوقی ایران، مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، دوره سوم، شماره ۱، ۱۳۹۶.
ـ پوراستاد، مجید، اصل حاکمیت اصحاب دعوی مدنی، در فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۳، ۱۳۸۷.
ـ پوراستاد، مجید، پیدایش و چالش قاعده منع تحصیل دلیل، حقوق، مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۰، شماره ۴، ۱۳۸۹.
ـ تدین، عباس، گستره دلیل در دادرسی کیفری ایران و فرانسه، ماهنامه قضاوت، شماره ۲۷، ۱۳۸۸.
ـ جعفری لنگرودی، محمدجعفر، علم آزاد در گردش ادله اثبات دعوی، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۲۱، ۱۳۵۸، ص ۶۹.
ـ حسنی، حسن، غمامی، مجید، اصول تضمین کننده عملکرد دموکراتیک در دادرسی و اصول مربوط به ویژگی‌های دادرسی مدنی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۷۴، ۱۳۸۵.
ـ حسینی، سید محمد، کشف حقیقت یا فصل خصومت، کارکرد قضا، فصلنامه علمی – پژوهشی علوم اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۹، ۱۳۸۹.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

ـ خزائی، منوچهر، بررسی نظری و عملی تسریع آیین دادرسی کیفری، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران، شماره ۲۰ و ۱۹، ۱۳۷۶.

ـ خورسندیان، محمد علی، بررسی حجیت علم قاضی در فقه و حقوق ایران، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، شماره ۴۱، ۱۳۸۳.

ـ سراج رضایی، علی، قاعده منع تحصیل دلیل (بررسی جایگاه قاعده در قوانین دادرسی ایران)، مجله کانون وکلای دادگستری، شماره ۱، ۱۳۸۱.

ـ سلیمی، محمد، تحصیل دلیل در حقوق امامیه و حقوق فرانسه، مبانی فقهی حقوق اسلامی، سال هشتم، شماره پانزدهم، ۱۳۹۴، .

ـ شریفی، محمد، عدالتجو، اعظم، بررسی جایگاه علم دادرس در قوانین حقوقی ایران، فصلنامه تجقیقات حقوقی آزاد، شماره ۱۶۷، ۱۳۹۱.

ـ طه، فریده، لیلا، اشراقی، دادرسی عادلانه، تهران، انتشارات میزان، چاپ دوم، ۱۳۹۰.

ـ عبادی، محمداسماعیل، علل اطاله دادرسی و راهکارهای آن، مجله قضاوت، شماره ۳۷، ۱۳۸۵.

ـ عربیان، اصغر، اعتبار علم قاضی و چالشهای پیش رو، مجله برهان و عرفان، شماره ۷، ۱۳۸۵.

ـ عربیان، اصغر، اعتبار علم قاضی و چالشهای پیش رو، مجله برهان و عرفان، شماره ۷، ۱۳۸۷.

ـ عیسایی تفرشی، محمد، شهبازی نیا، مرتضی، غمامی، مجید، یاری، الیاس، ارائه دلیل جدید در مرحله تجدیدنظر دعاوی مدنی؛ (مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و انگلیس (، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، شماره ۱، ۱۳۹۴.

ـ فلاح، مهدی، علم قاضی در رویکرد فقهی و حقوقی، مجله انسان پژوهش دینی، شماره ۱، ۱۳۸۳.

ـ کریمی، عباس، پرتو، حمید، رسیدگی دوباره قضایی به ادله اثبات دعوی، فصلنامه حقوق، دوره ۴۱، شماره ۲، ۱۳۹۰.

ـ کریمی، عباس، تقی زاده، ابراهیم، مختاری، رحیم، اصول حاکم بر ارزیابی قضایی شرایط عمومی ادله اثبات مدنی، فصلنامه دانش حقوق مدنی، شماره ۲، ۱۳۹۱.

ـ گلدوست جویباری، رجب، اکبری جهاندار، عوامل انسانی اصاله ی دادرسی در امور کیفری، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۹، ۱۳۸۸.

ـ الماسی، نجادعلی، حبیبی درگاه، بهنام، درآمدی بر کیفیت دادرسی در فرآیند دادرسی کارآمد، فصلنامه دیدگاههای حقوق قضایی، شماره ۵۸۷ ۱۳۹۱.

ـ مقتدائی، مرتضی، علم قاضی در حقوق اسلامی، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۹ و ۲۰، ۱۳۷۶، ص ۳۳.

ـ موذن زادگان، حسنعلی، آرمیده، موسی، تأثیر عوامل انسانی بر اطاله دادرسی و اجرای احکام در محاکم عمومی ایران، فصلنامه تازه‌های حقوقی، دوره ۱، شماره ۱، ۱۳۹۵.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

ـ هاشمی، سید محمود، علم قاضی ۲، مجله اهل بیت، شماره ۹، ۱۳۷۶.

د: پایان‌نامه‌ها

ـ پورامیری، نسیم، علل اطاله دادرسی در امور مدنی و راه‌های پیشگیری از آن، دانشگاه شهید باهنر کرمان، ، ۱۳۸۴.

ـ دلیر، رضا، اداره و ارزیابی دلیل در در دعاوی حقوقی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، ۱۳۸۷.

ـ صادقی، علیرضا، علل اطاله دادرسی در محاکم با تاکید بر ضرورت تشکیل دادگاههای تجاری، دانشگاه سبزوار، ۱۳۹۲.

ـ محمودی جانکی، فیروز، طریقیت یا موضوعیت ادله اثبات دعوی در حقوق کیفری ایران و مصر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده معارف اسلامی و حقوق، خرداد ۱۳۷۶.

ـ مهرابی، علی اصغر، قضات تحکیم و کاهش اطاله دادرسی، دانشگاه علوم تحقیقات یاسوج، ۱۳۸۴.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]